

خطاب عالم بالا را بشنوید؛^۱ چون ارتباط این جهانی، همواره مانع ارتباط آن جهانی است، مگر آنکه در پی اهداف معنوی و روحانی باشد.

مُریدان کوشیدند وزیر را قانع کنند که آن‌ها هنوز طفلان راه‌اند و بدون واسطه، قابلیت دریافت فیوضات را ندارند و تأکید کردند که وسوسه‌های نُفْسِ اماره که در هر لحظه به شکلی ما را به بیراهه می‌کشاند، در محضر تو به سبب سیطره معنویات آرام می‌یابد و نفوذ سخنان چنان است که می‌توانیم در آسمان معارف سیر کنیم. با تو در زمین بهتر از بی‌تو بر آسمان است؛ زیرا نور هدایت همه جا را روشن می‌کند، از قعر زمین تا اوج آسمان. افلاک ظاهراً بلند و رفیع‌اند؛ ولی در تقابل با روح تو و مردان خدا قدر و عظمتی ندارند.

وزیر مکار علی‌رغم استدلال و التماس مریدان از خلوت خارج نشد؛ اما مریدان همچنان تلاش می‌کردند و می‌گفتند: ما در جان تو مستغرق شده‌ایم و فعل ما، فعل موجودی فانی است، زاری ما در واقع خواست توست، مانند نی که دم تو در آن می‌دمد یا بسان مُهره شطرنجی که در دست قدرت معنوی تو حرکت می‌کند. تو، جان ما هستی و هستی حقیقی ما، ذات توست که در کسوت انسان فانی جلوه‌گر شده است. ما، همانند نقوش رسم شده بر عَلم‌ها و پرچم‌ها، جلوه‌ای از شیر داریم؛ ولی شیر نیستیم، نقش شیریم که تحرک ما از باد عنایت توست؛ اما وزش بادی که سبب این تحرکات است، آشکار نیست.

پروردگارا! تو به ما که نیست بودیم، لذت هستی دادی و آدمی را به محبت و عشق خود که مانند نقل و باده مستی‌آور است، مبتلا کردی؛ پس لذت این هستی را از ما مگیر؛ زیرا وجود خارجی نداشتیم که از تو استدعای هستی داشته باشیم،^۲ لطف تو به اقتضای حال و استعداد ما که تقاضای تحقق خارجی و صوری داشت، وجود عطا کرد؛ پس نقاش نقش ما تویی و تمام مخلوقات در برابرت چنان ناتوان‌اند که نخ در برابر سوزن. نقش به ناچار هر طرحی را می‌پذیرد، خواه زشت، خواه زیبا. آفرینش در کارگاه جبر و تقدیر الهی همین است.

آنچه را که گفتیم، نشان تأیید جبر^۳ نیست؛ بلکه برای تبیین جبری، یعنی تسلط تام قدرت حق تعالی است، و منافاتی با اختیار و مسئولیت بنده ندارد. انسان محل تجلی قدرت حق

۱. اشارتی قرآنی؛ فجر: ۲۸/۸۹-۲۷.

۲. مُراد آنکه: قبل از حضور در صُور خارجیة علمی در عالم اعیان ثابته، فقط در احدیت وجود و در علم باری حضور داشتیم؛ یعنی نبودیم. ۳. جبر: اعتقاد به عدم اختیار بندگان.